



سید قطب (1906-1966) نویسنده و نظریه پرداز بزرگ مصری و یکی از چهره های شاخص پیشگامان بیداری اسلامی و تقریب بین مذاهب است که ندای عدالت خواهی او از مرزهای جغرافیایی کشورش فراتر رفت. وی دارای آثار متعددی نظیر «عدالت اجتماعی در اسلام»، «فی ظلال القرآن»، «فاجعه تمدن و رسالت اسلام» و «چراغی بر فراز راه» است. آنچه در ادامه می آید، از کتاب «چراغی بر فراز راه» انتخاب شده است که در آن، سید قطب، درباره امکان و شرایط تمدن اسلامی صحبت می کند.

جامعه اسلامی تنها یک شکل تاریخی مجرد نیست که از خاطرات و آرمان های پیشین سخن بگوید. جامعه اسلامی، جامعه ای در تلاش برای رفاه و آسایش حال و آرزوی سعادت آینده، زندگی ساز و آیندهنگر می باشد. هدف ایدئولوژی اسلام ایجاد امکان برای حفظ شرافت و احترامی در خور انسان برای تمام ابنای بشر است. اسلام برای امروز و فردای نوع بشر و بازیابی ارزش و شرف راستین آن دارای هدف و برنامه است تا بلندی مقام و علو مرتبه یابد و از جاهلیت و زندگی جاهلی که او را در مرحله ای از خواری و پستی حیوانی نگاه داشته، نجات دهد. حال چه زندگی ملت های پیشرفته صنعتی و مادی و یا زندگی عصر جاهلی ملل عقب مانده باشد. هدف اصلی را که بدان اشاره کردیم، هرگز انسان بدان نائل نخواهد شد مگر

دورانی که تمدن اسلامی پایه‌گذاری شود. بنابراین لازم است، آنچه را که بدان به عنوان تمدن اسلامی توجه و ایمان داریم روشن گردد.

تمدنی که اصل انسانی و پایگاه شرف انسان در مرتبه والای آن پایه گذاری شود جامعه ای نیست که همه پیشرفت های آن فقط در زمینه صنایع اقتصاد و علم باشد در حالی که اصل انسانی و پایگاه شرف انسان در آن جامعه عقب مانده و در مراحل پایین تری قرار داشته باشد. این اصل، پنداری و تصویری نیست بلکه اصلی است عینی، حقیقی و واقعی که امکان تحقق و دست یابی به آن با کوشش بشر وجود دارد. البته تحقق این امر در سایه عمل به مفاهیم درست اسلامی بی تردید برای تمام جوامع بشری ممکن خواهد بود در صورتیکه انسان بتواند از تسلط و چیرگی اوضاع اجتماعی رهایی یافته و خود را از جبر محیطی نجات دهد.

بی شک رسیدن بدان مرحله از زندگی انسانی، نه تنها با پیشرفت صنعتی و اقتصادی و علمی منافاتی ندارد، بلکه سیر تکامل مسایل علمی و اقتصادی را سریع تر می کند و فرد مومن را در راه تسخیر هر چه بیشتر معمای طبیعت و اسرار حیات ثابت قدم تر و در عین حال فعالتر می سازد. مومن با ایدئولوژی اسلام به راستی می کوشد در تمام زمینه ها اصل خلافت و جانشینی را محقق ساخته و امانت دار الهی باشد. در حالیکه در جامعه جاهلی او در سرزمینی که هرگز به او امکان پیشرفت در چنین عرصه ای را نمی دهد، دست بسته و محکوم است. تمدن اسلامی نه تنها با هیچ پیشرفتی مخالف نیست، بلکه ممکن ترین راه برای زیست انسانی در هر مکان و جامعه ای را در دسترس قرار می دهد. با این حال تمدن اسلامی و انسانی با موانع مادی بی شماری که سدی عظیم در راه تحقق این آرمان اند روبروست، زیرا هر جامعه‌ای مقدرات موجود در محیط را به خدمت خود گرفته و اکنون تنها براساس آن به رشد و نمو دروغین ادامه می دهد و خود را ناگزیر از ادامه همین خواری می بیند. بنابراین جامعه اسلامی از جهت شکل و حجم و نیز از جهت نوع زندگی و گذران مسلط بر آن صورت و شکل تاریخی و ثابت ندارد اما وجود آن تمدن رکنی است که به اصلی تاریخی و ثابت بر می گردد.

هنگامی که می گوئیم (تاریخی) غرض این نیست که این اصل برای تاریخ معینی در نظر گرفته شد چرا که این اصل از ساخته های تاریخ نیست و طبیعت و سرشت آن مناسبتی با زمان ندارد. این اصل حقیقی است که از خاستگاه ربانی بر بشر نازل شده و برای حیات دایمی بشر فرا رسیده است.

تمدن اسلامی در ترکیب و فرم بندی تشکیلاتی خود ممکن است اشکال متنوع و گوناگونی بپذیرد، لکن پایه ها و اصولی که براساس آن بپاخاسته همواره ثابت است. پایه های ثابت و دایمی این تمدن عبودیت و

بندگی پروردگار یگانه می باشد. جامعه اسلامی، جامعه ای بهم پیوسته براساس پیوند عقیده و ایدئولوژی برتری انسانیت و شرف انسانی بر ماده است تا بدین وسیله اصل انسانیت را در وجود انسان رشد دهد. تمدن اسلامی که بر این اساس و پایه های ثابت بپاخیزد و استوار گردد بر درجات پیشرفت صنعتی، اقتصادی و علمی خواهد افزود.

در چنین شرایطی جامعه اسلامی از فعالیت و کار هر موجودی در اجتماع و خانواده بهره خواهد گرفت. در اینصورت تمدن اسلامی ناگزیر به دگرگون سازی است تا با شایستگی و سازندگی کافی، تمام جوامع و خانواده ها را در اقطار اسلامی فراهم آورده و با کیفیت برآمده از اصول و پایه های اسلامی در نظام برابر سازی و تحرک آفرینی، همگان را به تحرک و تلاش وادارد. این سازندگی نخست با ملایمتی همراه خواهد بود که از اشکال خارجی و نهادهای غیر اصیل این تمدن است و در ایدئولوژی اسلامی چنین اصلی واجب نشده و مفروض نیست. این حالت برآیندی است روییده از پایه های این تمدن، همراه با بهره گیری از سرشت آن البته به شرطی که این ملایمت و مدارا به بی توجهی و آسان نگری تعبیر نشود که اختلاف میان این دو بسیار زیاد و بی نهایت دور است.

این اسلام بود که در مرکز آفریقای عقب مانده، مردم لخت و عاری از هرگونه امکانات اجتماعی، تمدن و پیشرفت را به مرحله ای عالی رساند. اسلام به محض ورود خویش به آفریقا، اجسام لخت ساکنین آن سرزمین را لباس انسانی پوشاند و آنان را در پوشش راستین تمدنی قرار داد که ماهیت اصولی اسلام آنرا می طلبید. اسلام آنها را از سستی و خمودی به شور و نشاط در جهت رشد مناسبات تولیدی، فعالیت، کوشش و عمل برای به خدمت گرفتن گنجهای مادی طبیعت واداشت. نیز آنان را از دام تنگ و محدود قبیله بیرون برده و از رابطه محدود عشیره ای به مرتبه گسترده و نامحدود کلمه امت و پیوند عقیدتی امت خواهی ارتقا داد. اسلام آنان را از پرستش گوشه گیرانه توتهمهای گوناگون به پرستش پروردگار جهان نیان انتقال داد. اینک کدام تمدنی است که بتواند با اسلام رویاروی گردد؟ کدام تمدن را سراغ دارید که بهره ای مستقیم از اسلام نداشته باشد؟ تمدنی که امروزه در این قاره می توان یافت، همه برخاسته از امکاناتی است که قائم به اسلام است. اما باید دانست هنگامی که اسلام در جمعی دیگر واردشود با اصول و پایگاه استوار و ثابت خویش به شکلی دیگر از اشکال تمدن، همه موجودات آن محیط را در خدمت گرفته و تمام امکانات عملی و فعلی را در اختیار کشیده و آنها را به رشد و نمو سوق می دهد.

بدین ترتیب رشد و پویایی این تمدن زمان نمی شناسد و متوقف نمی شود. البته هنگامی که با روش درست اسلام و برنامه آن عمل شود تمدن اسلامی بر درجه معینی از پیشرفت صنعتی و اقتصادی و علمی اکتفا نمی کند. اگر تمدنی از قبل وجود داشته باشد، به هنگام خیزش و پیشرفت تمدن اسلامی در بطن آن جامعه،

تمدن پیشین با شتاب بیشتری به جلو رانده می شود و اهداف و خواسته های آن بلندی و برتری می گیرد. جامعه جدید به چنان رشد و پیشرفتی نایل آید، که هرگز شبیه و مانندی برای آن نباشد. اسلام در هر حالت یعنی چه در جامعه ای که تمدن و فرهنگ پیشرفته ای دارد و چه در جمعی که فاقد تمدن و فرهنگ پیشرفته ای است وارد گردد، همیشه در اصول و حالات خود استوار، پایدار، مستقل و در سایه نظام خود به پیش می راند. جامعه اسلامی همیشه با نهاد و سرشت الهی در انسان یعنی همان پایگاه نخستینی که اسلام بدان وسیله از تمام جوامع جاهلی متمایز و جداست سرو کار دارد.

اسلام در مورد آنچه که فرای علوم صرف و ساخته های علمی است، دو نوع فرهنگ را به رسمیت شناخته و معتبر می داند. نخست فرهنگ برخاسته از پایه های ایدئولوژی اسلامی و دیگری فرهنگ های جاهلی برپا شده با روشهای گوناگون که البته همه این فرهنگها به پایگاه اندیشه نوع بشری و نه به پروردگار و میزان عدل او باز می گردد.

فرهنگ اسلامی دربردارنده تمام زمینه های رشد فکری و بارور شدن واقعی نوع انسانی است. در این فرهنگ قواعد، پایه ها، برنامه ها، خصایل و ویژگیهایی وجود دارد که رشد و تعالی دایمی حیات را تضمین می کند. کافی است تا از نکات تجربی دقیقی که تمدن صنعتی عصر حاضر اروپا بر آن اساس بنا شده است، آگاه باشیم. تمدنی که برخلاف تصور برای بار نخست، در اروپا رشد نیافته بلکه این تمدن ابتدا در جوامع اسلامی، اندلس و مشرق شکل گرفت. ریشه این تمدن در ایدئولوژی اسلامی، رهنمودها و دقایق آن در جامعه نهفته است و به کمک تعالیم اسلام بارور شده و به مرحله حیات و طبیعت واقعی خویش رسیده است. بنابراین باید گفت نهضت علمی در اروپا بر اساس همین برنامه شروع شده، دوام یافته و به رشد و فعالیت خویش ادامه می دهد.

این روند درست پس از همان دورانی بود که این حرکت و تلاش در جوامع اسلامی ترک شده و راکد مانده بود. افسوس که ملل اسلامی از رهنمون اسلام و حرکت و تلاش سازنده منتج از آن چشم پوشیده و به تدریج از اندیشه اسلامی فاصله گرفتند تا هنگامی که به کلی اسلام منسوخ گردید. هر چند باید دانست این حالت نتیجه فعالیت برخی عوامل بود که در ترکیب جامعه اسلامی کمین کرده بود و به صورت هجوم صلیبیون و صهیونیست ها خودنمایی نمود. اروپا پس از رشد و ترقی فرهنگی، تمام ارتباطی را که میان برنامه اقتباس کرده و اصول اعتقادی اسلامی وجود داشت، قطع کرد. بر این اساس بطور نهایی و قاطع میان این برنامه و مرکز اصلی آن فاصله ای بعید ایجاد گردید. این در حالی بود که تمدن اروپایی از کلیساهای فاصله می گرفت و با فعالیت کم نظیر دشمنی و کینه به نام خدا را در میان خلق می گسترد.

بدین ترتیب باید گفت نتایج اندیشه و افکار اروپایی با همه گستردگی و دامنه اش دارای مرتبه ای در خور اندیشه و فکر جاهلی است. اما این واقعیت در نظر ملل اسلامی به صورتی دیگر جلوه کرده که از پایگاه ایدئولوژی اسلامی جدا و مغایر است. از همین هنگام بود که افراد به اصطلاح مسلمان به اشتباه در وجود خویش کینه و نفرتی علیه اسلام احساس کردند. اینک برهر فرد مسلمان واجب است که به همان پایگاه نخستین خویش بازگردد و نیز بداند که برنامه زندگی را با تمام شمول آن از همان خاستگاه ربانی برگیرد. اگر در این کار، خود قادر بود که چه نیکو و گرنه جز از فردی مسلمان و پرهیزکار نپذیرد و تنها از فرد مسلمان این راه را فراگیرد. مطمئن گردد کسی را انتخاب کرده است که براستی هم در این راه آگاه است و هم بیغرض و با تقوا می باشد.

منبع: خبرگزاری تقریب